

به نام خدا

بررسی واژه "موازن" در قرآن کریم، با بهره گیری از تفسیر المیزان.

چکیده؛ در ۷ آیه از قرآن کریم لغت "موازن" استفاده شده است، این لغت از کلمه "وزن؛ سنجش و اندازه گیری" مشتق شده و جمع "میزان" به معنی آلت وزن، و هر آن چیزی است که با آن توزین (سنجش) شود، اعم از آنکه قول باشد یا فعل و یا ترازوی متداول<sup>۱</sup>.

اما در قرآن، "میزان" به معنای مقیاسی برای سنجش در نظر گرفته شده است و نه وسیله ایی برای سنجش؛ و میزانی که در قیامت با آن اعمال سنجیده خواهند شد "حق" است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و بر عکس عمل بد از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست. پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با "حق" می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است.

"و الوزن يومئذ الحق فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون" «میزان (سنجش اعمال) در آن روز حق است، آن روز است که هر کس اعمال وزن شده‌اش سنگین باشد رستگار است. الاعراف ۸»

"و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون" «و کسانی که اعمال وزن شده‌شان سبک باشد همانهايند که با ظلم بر آیات ما بر خود زیان رسانیده‌اند. الاعراف ۹»

این دو آیه خبر می‌دهد از میزانی که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند، از آیات دیگری نیز این معنا که مراد از وزن، حساب اعمال است استفاده می‌شود، مانند آیه "و نضع الموازين القسط ليوم القيامة ... و كفى بنا حاسبين" «ترازوهایی عدل رای در روز قیامت می‌گذاریم ... و ما به تنهایی برای رسیدگی به حساب همه خلایق کافی هستیم. سوره انبیا آیه ۴۷» و از آن روشن تر آیه "يومئذ يصدر الناس أشتاتا ليروا أعمالهم فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره و من يعمل مثقال ذرة شرا يره" «و در چنین روزی مردم دسته دسته بیرون می‌شوند تا کرده‌های خود را ببینند، پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای خیر کرده باشد، آن خیر را می‌بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای مرتکب شر شده باشد آن را می‌بیند. سوره زلزال آیه ۸» است، که عمل را ذکر کرده و سنگینی را به آن نسبت داده است. و کوتاه سخن اینکه منظور از "وزن" سنگینی اعمال است، نه صاحبان اعمال.

آیه مورد بحث اثبات می‌کند که برای نیک و بد اعمال وزنی هست، لیکن از آیه "أولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت أعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيامة وزنا" «آنان همان کسانی که آیات‌های پروردگارش را و هم چنین معاد را انکار کردند و در نتیجه اعمالشان حبط شده و در قیامت برایشان میزانی به پا نمی‌کنیم. سوره کهف آیه ۱۰۵» استفاده می‌شود که اعمال حبط شده برایش وزنی نیست و تنها اعمال کسانی در قیامت سنجیده می‌شود که اعمالشان حبط نشده باشد، پس هر عملی که حبط نشده باشد چه نیک و چه بد ثقلی و وزنی دارد، و میزانی است که آن وزن را معلوم می‌کند.

لیکن این آیات در عین اینکه برای عمل نیک و بد ثقلی و وزنی قائل است در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند، نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد

و هم سیئات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود هر کدام بیشتر شد بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات سنگین تر بود به نعیم جنت و اگر سیئات سنگین تر بود به دوزخ جزا داده شود، نه، از ظاهر آیات استفاده می‌شود که میزان اعمال از قبیل ترازو و قپان نیست تا فرض تساوی دو کفه در آن راه داشته باشد، بلکه ظاهر آنها این است که عمل نیک باعث ثقل میزان و عمل بد باعث خفت آن است، چنان که می‌فرماید: فمن ثقلت موازینه فأولئك هم المفلحون و من خفت موازینه فأولئك الذين خسروا أنفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون و "فمن ثقلت موازینه فأولئك هم المفلحون و من خفت موازینه فأولئك الذين خسروا أنفسهم فی جهنم خالدون" « پس کسانی که موازین اعمال‌شان سنگین شد آنان رستگارانند، و کسانی که موازین اعمال‌شان سبک شد آنان کسانیند که خود را زیانکار ساخته و در جهنم برای همیشه معذبند. سوره مؤمنون آیه ۱۰۳ » و "فأما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و أما من خفت موازینه فأمه هاویة و ما أدراك ما هیة نار حامية" « اما هر که موازینش گران است در عیشی پسندیده است، و اما هر که موازین وی سبک است، پس جای او هاویه است، و تو چه می‌دانی که هاویه چیست؟ آتشی است سوزنده. سوره قارعه آیه ۱۱ تا ۱۶ ».

این آیات سنگینی را در طرف حسنات و سبکی را در طرف سیئات اثبات می‌کند. و امثال این آیات این احتمال را در نظر انسان تقویت می‌کند که شاید مقیاس سنجش اعمال و سنگینی آن، چیز دیگری باشد که تنها با اعمال حسنه سنخیت دارد، بطوری که اگر عمل حسنه بود با آن سنجیده می‌شود و اگر سیئه بود چون سنخیت با آن ندارد سنجیده نمی‌شود، و ثقل میزان عبارت باشد از همان سنجیده شدن و خفت میزان عبارت باشد از سنجیده نشدن، عینا مانند موازینی که خود ما داریم، چون در این موازین هم مقیاسی هست که ما آن را واحد ثقل می‌نامیم مانند مثقال و خروار و امثال آن، واحد را در یکی از دو کفه و کالا را در کفه دیگری گذاشته می‌سنجیم، اگر کالا از جهت وزن معادل آن واحد بود که هیچ، و گرنه آن متاع را برداشته متاع دیگری بجایش می‌گذاریم، پس در حقیقت میزان همان مثقال و خروار است نه ترازو و یا قپان و یا باسکول، و اینها مقدمه و ابزار کار مثقال و خروارند که به وسیله آنها حال متاع و سنگینی و سبکی آن را بیان می‌کند، و همچنین واحد طول که یا ذرع است و یا متر و یا کیلومتر و یا امثال آن، که اگر طول با آن واحد منطبق شد که هیچ، و اگر نشد آن را کنار گذاشته طول دیگری را با آن تطبیق می‌دهیم، ممکن است در اعمال هم واحد مقیاسی (واحد ثقل) باشد که با آن عمل آدمی سنجیده شود، مثلا برای نماز واحدی باشد از جنس خود آن که همان نماز حقیقی و تمام عیار است، و برای زکات و انفاق و امثال آنها مقیاس و واحدی باشد از جنس خود آنها، و همچنین برای گفتار واحدی باشد از جنس خودش، و آن کلامی است که تمامیش حق باشد و هیچ باطلی در آن راه نیافته باشد، هم چنان که آیه "یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته" « ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا داشته باشید، حقیقت پروا داشتن. سوره آل عمران آیه ۱۰۲ » به آن اشاره دارد.

بسیار به نظر قریب می‌رسد که مراد از جمله "و الوزن یومئذ الحق" این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود همانا "حق" است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست، پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با "حق" می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است. و بعید نیست قضاوت به حقی هم که در آیه "و أشرفت الأرض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی

بینهم **بالحق** و هم لا یظلمون" «و روشن گردید زمین به نور پروردگارش، و کتاب گذارده شده انبیا و شهدا آورده شده میان آنان به حق حکم می‌شود، و به آنان ستم نمی‌شود. سوره زمر آیه ۶۹» است اشاره به همین معنا باشد.

و مراد از کتابی که در آن روز گذارده شده و خداوند از روی آن حکم می‌کند همان کتابی است که در آیه " هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق " « این است کتاب ما که علیه شما به حق گویا می‌شود. سوره جاثیه آیه ۲۹» به آن اشاره شده است. پس کتاب مقدار **حقی** را که در عمل است تعیین نموده و میزان، مقدار ثقل آن **حق** را مشخص می‌کند، بنا بر این، " وزن " در آیه مورد بحث به معنای ثقل است نه به معنای مصدریش (سنجیدن). و اگر در آیه " ۱۰۳ " سوره " مؤمنون " و آیه " ۱۱ " سوره " قارعه " آن را به صیغه جمع آورده برای این است که دلالت کند بر اینکه **میزان اعمال** (ثقل حق عمل) یکی نیست، بلکه برای هر کسی میزان‌های زیادی به اختلاف اعمال وی هست، حق در نمازش نماز واقعی و جامع همه اجزا و شرایط است، و حق در زکاتش زکات جامع شرایط است، خلاصه، حق در نماز، غیر حق در روزه و زکات و حج و امثال آن است.

" **حق** " را صفت وزن گرفتن صحیح نیست، زیرا " **حق** " که همان " قسط " و " عدل " می‌باشد صفت خداوندی است که اعمال را **وزن می‌کند**، نه صفت وزن، به شهادت اینکه می‌فرماید: " و نضع الموازین القسط ... الانبیاء ۴۷ "، چون ظاهر جمله " فلا تظلم ... " این است که خداوند به آنان ظلم نمی‌کند، نه میزان، پس عدالت صفت خدا است نه صفت میزان. غفلت از همین نکته مفسرین را بر آن داشته که به نوعی از تجوز، " ثقل موازین " را به رجحان اعمال تفسیر کرده آن را چنین معنا کنند که " در روز قیامت سنجش، عادلانه است، پس کسی که اعمالش به خاطر غلبه حسناتش رجحان داشته باشد، رستگار و کسی که اعمالش بخاطر غلبه سیئاتش رجحان داشته باشد او از زیانکاران خواهد بود، و به سبب ظلمی که به آیات ما کردند سرمایه‌هایشان که همان نفس‌شان است از دست می‌رود " « تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۲ ص ۳۷۱۱ ».

از این مفسرین سؤال می‌شود: آن ملاک و محکی که رجحان حسنات بر سیئات را - مخصوصا در آنجا که کسی هم حسنه دارد و هم سیئه - معلوم می‌کند چیست؟ و با اینکه حسنات همه مثل هم نیستند و سیئات هم همه از حیث زشتی و مفسده در یک درجه نیستند آن ملاکی که غلبه یکی را بر دیگری معلوم کند کدام است؟ از آیه شریفه بر می‌آید که چنین چیزی در روز قیامت هست، و یقینا **میزان عادلانه‌ای** که حجت را بر بندگان تمام کند در کار هست، و یقینا آن میزان چیزی است که تنها حسنات بر آن مشتمل است نه سیئه، و در جایی که از هر کدام تعدادی وجود داشته باشد رجحان و غلبه یکی بر دیگری به وسیله آن معلوم می‌شود بدون اینکه گزافی لازم آید. هر کس که اعمالش مشتمل بر مقدار بیشتری از حق بود او رستگارتر است و هر کس میزانش سبک بود یعنی اعمالش مشتمل بر حق نبود او از کسانی است که نفس خود را باخته و خود را زیانکار ساخته‌اند و با ظلم به آیات خدا و تکذیب آن چیزی برای خود باقی نگذاشته‌اند که در مثل چنین روزی با آن اعاشه و زندگی کنند.

از مجموع آنچه ذکر شد دو نکته حاصل می‌شود:

**نکته اول:** اینکه معنای **وزن اعمال** در روز قیامت تطبیق اعمال است بر **حق**، به این معنا که هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل او مشتمل بر آن است، در نتیجه اگر اعمال شخصی، به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمره عایدش نمی‌شود.

**نکته دوم:** اینکه معلوم شد که برای هر انسانی **میزان‌های متعددی** است که هر کدام از عمل‌هایش با یکی از آنها سنجیده می‌شود، و میزان هر عملی همان مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است، چون روز قیامت روزی است که کسی جز حق، سلطنت

نداشته و ولایت در حق هم تنها و تنها در دست خدای تعالی است، به شهادت اینکه از یک طرف می‌فرماید "امروز روز حق است" «سوره نبا آیه ۳۹» و از طرفی دیگر می‌فرماید: "اینجا ولایت بر حق، تنها و تنها برای خدا است" «سوره کهف آیه ۴۴» و نیز می‌فرماید: "هنالك تبلوا كل نفس ما أسلفت و ردوا إلى الله مولاهم الحق و ضل عنهم ما كانوا يفترون" «آنجا ظاهر می‌شود برای هر کسی آنچه که از پیش فرستاده و بازگردانده می‌شوند به سوی خداوندی که مولای حق آنان است، و دیگر از شرکایی که به خدا افتراء می‌بستند اثری نمی‌یابند. سوره یونس آیه ۳۰».

خداوند متعال در آیه ۴۷ سوره الانبیاء به دقت در میزان اشاره می‌کند:

"و نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا و إن كان **مثقال حبة من خردل** أتينا بها و كفى بنا حاسبين" «روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی (کار نیک و بد) باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم.»

ضمیر در "و إن كان" به عمل موزون که از کلمه "میزان" استفاده می‌شود بر می‌گردد، یعنی و اگر چه آن عمل موزون به مقدار سنگینی خردلی باشد آن را می‌آوریم، و ما برای حساب‌کشی کافی هستیم، و دانه خردل در اینجا به عنوان مثال ذکر شده و مبالغه در دقت میزان را می‌رساند که حتی به کوچکی و ناچیزی خردل هم رسیدگی می‌کند و در این تعبیر اشاره به این نیز هست که وزن یکی از شوون حساب است.

بر اساس آیات نتایج زیر حاصل ثقل میزان است :

"... فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون" «...هر کس اعمال وزن شده‌اش سنگین باشد رستگار است. الاعراف ۸»

"فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون" «پس در آن روز هر آن که اعمالش وزین است آنان رستگارند. المومنون ۱۰۲»  
"فأما من ثقلت موازينه ، فهو في عيشة راضية" «اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد ، او در عیشی رضایت‌بخش خواهد بود. القارعه ۶ و ۷»

و نتایج حاصل از خفت میزان:

"و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون" «و کسانی که اعمال وزن شده‌شان سبک باشد همانهاییند که با ظلم بر آیات ما بر خود زیان رسانیده‌اند. الاعراف ۹»

"و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم في جهنم خالدون" «و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده به دوزخ مخلد خواهند بود. المومنون ۱۰۳»

"و أما من خفت موازينه ، فأمه هاوية ، و ما أدراك ما هية ، نار حامية" «و اما آنکه اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد ، او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود ، و تو نمی‌دانی هاویه چیست ، آتشی است سوزنده. القارعه ۸ تا ۱۱»